

رهایی از بیکاری درگرو اعمال قدرت علیه سرمایه است

کمیته هماهنگی(منطقه تهران)

شنبه بیست ششم مرداد ۱۳۸۷

این روزها حتی منابع رسمی دولت سرمایه داری مدام از افزایش بیکاری سخن می گویند. اداره های کار و امور اجتماعی در استان های مختلف ایران یکی پس از دیگری ارقام دهشت آوری را در مورد فزونی نرخ بیکاری در حوزه های خود گزارش می کنند و در روزنامه های مختلف به چاپ می رسانند. برای مثال، اداره کار و امور اجتماعی قم از افزایش ۴/۳ درصدی نرخ بیکاری خبر داده است. به گفته مسئولان این اداره، نرخ بیکاری در این استان در سه ماهه نخست سال جاری ۱۱/۹ درصد بوده که این رقم در زمان مشابه سال گذشته ۷/۶ درصد بوده است. همچنین، طبق آمار دولت نرخ بیکاری کل کشور در سه ماهه اول سال گذشته ۱۰/۷ درصد بوده که در زمان مشابه سال جاری به ۱۲/۶ درصد افزایش یافته است.

آنچه این منابع منعکس می کنند بی تردید با آمارهای واقعی فاصله ای عظیم دارد. اما حتی همین ارقام دولتی نیز فوران ماه به ماه نرخ بیکاری را نشان می دهد. دولت سرمایه که تا دیروز از بیکاری ۱۰/۷ درصدی و کاهش آن حرف می زد امروز به طور رسمی اذعان می کند که میزان بیکاری اولاً بالاتر از ۱۲ درصد است و ثانیاً به سرعت افزایش می یابد. وجود چند میلیون بیکار و دنیای فقر و نکبت و گرسنگی دامنگیر آنان و خانواده هایشان به هیچ توضیحی نیاز ندارد. سخن بر سر چه باید کرد است و این که راه نجات میلیون ها کارگر بیکار از این وضعیت کدام است. پرسش اساسی این است، پرسشی که طبقات مختلف درون جامعه و گرایش های گوناگون درون جنبش کارگری تا امروز پاسخ های بسیار متفاوت و متضادی به آن داده اند.

تا آنجا که به طبقه حاکم سرمایه دار و دولت سرمایه داری مربوط می شود همه چیز روشن است. از دید اینان سرمایه است که تعیین می کند چه برخوردی با بیکاری صورت گیرد. همه چیز جهان موجود باید بر وفق مراد سرمایه و سوداندوزی هر چه عظیم تر سرمایه ها تنظیم شود. سرمایه اگر به نیروی کار نیاز داشت می خرد، در غیر این صورت کارگران را به برهوت بیکاری پرتاب می کند. بیکاران موجودات مورد نیاز روند ارزش افزایی سرمایه نیستند و به همین دلیل هست و نیست یا امرار معاش آنان نیز موضوعیت چندانی برای سرمایه ندارد. جان کلام سرمایه و سرمایه دار این است، هر چند این کلام در قالب وارونه سازی های گوناگون به زبان های مختلف سیاست و اقتصاد و جامعه شناسی و نوع این ها بیان می شود که خود دنیایی از توهم و خرافه و تزویر و جعل واقعیات را نیز به ذهن توده های کارگر القا می کند. مثلاً سرمایه داران و دولت آن ها پیوسته ادعا می کنند که در حال تلاش برای علاج بیکاری هستند. آنان به کمک زرادخانه های عظیم تبلیغاتی و وارونه پردازی خود می کوشند تا سرچشمه واقعی وجود بیکاری و گسترش بی وقفه آن را از انظار کارگران مخفی سازند و چنین وانمود کنند که گویا مشکل بیکاری در چهارچوب برنامه ریزی ها و دستکاری های نظام سرمایه داری قابل حل است.

بخشی از اپوزیسیون سیاسی طبقه سرمایه دار در لباس چپ و در بسیاری جاها زیر نام دفاع از کارگر درمورد بیکاری و راه های مقابله با آن همان حرف های دولتمردان یا نمایندگان سیاسی رسمی طبقه سرمایه دار را در بسته بندی ها و آرایش های دیگر به کارگران تحویل می دهند. اینان بلافاصله پای کمبود انباشت سرمایه در قلمروهای صنعتی را پیش می کشند و این چنین وانمود می کنند که گویا تمامی بدبختی های طبقه کارگر ایران در رشد ناکافی انباشت صنعتی یا اصلاً کمبود رشد سرمایه داری ریشه دارد. کل نسخه آنان برای علاج این معضل هم کاهش حجم سرمایه های تجاری به نفع سرمایه گذاری های صنعتی است. واقعیت این است که این جمعیت تلاش می کند تا زیر نام کارگر و کارگردوستی منافع بخش هایی از طبقه سرمایه دار و مصالح کل نظام سرمایه داری را از کار طبقه کارگر تامین کند. بیکاری، همان گونه که بارها گفته ایم، پدیده ذاتی رابطه خرید و فروش نیروی کار است. هیچ ربطی به کمبود انباشت صنعتی ندارد و دنیای سرمایه گذاری های صنعتی هم نه فقط هیچ کاهشی در طول و عرض و میزان آن نمی دهد بلکه می تواند حتی باعث افزایش هرچه بیشتر آن شود. برای اثبات وارونه پردازی این جماعت می توان دنیایی استدلال کرد، اما به نظر ما این کار هیچ ضرورتی ندارد. آنچه به طور روزمره در برابر دیدگان ما جریان دارد به اندازه کافی بی پایه و جعلی بودن این حرف ها را نشان می دهد. حجم سرمایه گذاری های صنعتی چند سال اخیر در جامعه ما سر به فلک می زند. میزان سرمایه گذاری های خارجی در طول برنامه چهارم اقتصادی در حوزه های مختلف صنعتی جامعه ایران ۳ برابر سال های پیش از انقلاب است. سرمایه داران خصوصی یا دولت سرمایه داری این کوه عظیم سرمایه ها را در بخش های مختلف صنعتی انباشت کرده اند، اما بیکاری هر روز از روز قبل بیشتر شده است. در کشورهای عضو اتحادیه اروپا سرمایه های انحصارات صنعتی سر به کهکشان می ساید، اما در همین کشورها ده ها میلیون کارگر در باتلاق بیکاری و فقدان امنیت شغلی غوطه می خورند.

از جریانبات بالا که بگذریم، گرایش های مختلف جنبش کارگری هم پیوسته از مخاطرات بیکاری و ضرورت مبارزه علیه آن حرف می زنند. این گرایش ها طبعاً یکدست نیستند و به لحاظ باورهای سیاسی و وابستگی های تشکیلاتی یا عقیدتی بسیار متنشت و چه بسا مخالف هم هستند. اما ترجیح بند مشترک بحث همه آن ها در این مورد آن است که باید علیه بیکاری مبارزه کرد. بیکاران باید متحد شوند. دولت سرمایه داری باید اشتغال همه کارگران را تضمین کند. به همه بیکاران باید در طول دوره محرومیت از اشتغال بیمه بیکاری پرداخت گردد و مطالبات دیگری که همگی از این سنخ هستند و در این راستا قرار می گیرند. واقعیت را بخواهیم آنچه این طیف می گویند اولاً شعارپردازی است. زیرا هیچ راه حل عملی مشخص و زمینی برای مبارزه جدی و سرنوشت ساز با پدیده بیکاری همراه ندارد. با حلوا حلوا کردن دهن شیرین نمی شود و با فریاد زدن علیه بیکاری هم هیچ کارگر بیکار گرسنه ای کار به دست نمی آورد و شکم گرسنه فرزندش را سیر نمی کند. بسیاری از اینان بر ضرورت اتحاد بیکاران و متشکل شدن آنان انگشت می گذارند. پرسش مهم در این مورد آن است که بیکاران با هم متحد شوند که چه کنند؟ اتحاد علیه بیکاری بدون بسیج و سازماندهی همه کارگران علیه سرمایه به عنوان علت العلل بیکاری هیچ دردی را علاج نمی کند. همه این گرایش ها از ضرورت پرداخت بیمه بیکاری به کارگران بیکار حرف می زنند، اما هیچ معلوم نیست که چگونه و با کدام قدرت می خواهند پرداخت این حقوق را بر صاحبان سرمایه و دولت تحمیل کنند.

نکته بسیار اساسی درمورد پدیده بیکاری مانند هر معضل دیگر دامنگیر طبقه ما این است که غلبه بر آن فقط و فقط

درگرو قدرت متشکل کل کارگران است. اساساً مبارزه طبقاتی تقابل قدرت دو طبقه اجتماعی است و توده های کارگر برای تحمیل هر میزان مطالبات خود بر سرمایه داران و نظام سرمایه داری باید قدرت پیکار طبقاتی خود را به میدان بکشند. این را نیز به خاطر داشته باشیم که صرف متحد شدن یا تشکل و سازمانیابی به خودی خود نشانه اعمال قدرت علیه سرمایه نیست. این اتحاد و تشکل باید حتماً پدید آید و شرط لازم هر گونه اعمال قدرت است، اما به هر حال موضوع مهم و حیاتی این است که ما بتوانیم با اعمال قدرت تعیین کننده و سرنوشت ساز صاحبان سرمایه یا دولت آن ها را مجبور به عقب نشینی و قبول خواسته های خود بکنیم. به این ترتیب و با توجه به همین توضیح بسیار مختصر کاملاً روشن است که بحث صرفاً بر سر طرح مطالبات، نفس اتحاد و متشکل شدن و دست به اعتراض و مبارزه زدن نیست. بحث اساسی این است که تمامی این کارها در خدمت اعمال قدرت طبقاتی ما علیه سرمایه قرار گیرد، جنبش ما را در موقعیتی قرار دهد که قادر به جنگ با نظام سرمایه داری باشد. بتواند با آگاهی و درایت و افق و نیروی کافی بجنگد. خواسته هایش را بر طبقه سرمایه دار و دولت آن تحمیل کند و در همین راستا نیرومندتر و نقشه مندتر و با افق تر به پیش تازد. هر نوع موفقیت در مبارزه علیه سرمایه داری یا علیه هر نوع شدت استثمار و بی حقوقی ناشی از وجود این نظام از جمله مبارزه علیه پدیده بیکاری باید چنین باشد و درست در همین راستا و با توجه به این معیارها و مبانی و محاسبات است که ما در مورد پیکار علیه بیکاری نکات زیر را پیشنهاد می کنیم :

۱. همه ما کارگران اعم از بیکار و شاغل و در حال اخراج، اعم از زن و مرد، در هر جای جامعه که زندگی می کنیم و در هر مرکز کار و تولید که استثمار می شویم دست در دست هم برای ایجاد تشکل سراسری و ضد سرمایه داری طبقه کارگر تلاش کنیم. بسیار طبیعی است که قبل از هر چیز در حوزه های کار و تولید و زندگی و سکونت خود به هم پیوند می خوریم، در نخستین گام شوراها را در محل های کار و تولید و زندگی ایجاد می کنیم، از درون مبارزات جاری روزمره در همین مراکز کار و تولید است که شالوده این متشکل شدن ها را می ریزیم. بی گمان، از اینجا آغاز می کنیم. اما همزمان با همه نیرو تلاش می کنیم که تشکل محیط کار ما به اتحاد و تشکل سراسری، طبقاتی، ضد سرمایه داری و شورایی ما گره بخورد. تنها در این صورت است که ما توانایی لازم برای اعمال قدرت علیه سرمایه را پیدا می کنیم. اتحاد سراسری ما یعنی اتحاد سراسری طبقه ای که می تواند کل چرخ کار و تولید و شریان حیات نظام سرمایه داری را زیر فشار قدرت پیکار خود قرار دهد. مادام که ما فاقد این سازمانیابی هستیم ظرفیت و توان لازم برای اعمال قدرت علیه سرمایه را نداریم. به عنوان مثال، ما به فرض ایجاد یک تشکل بیکاران باز هم کار چندانی نمی توانیم بکنیم. کدام کارخانه را به اعتصاب بکشیم؟ کدام کارخانه را تصرف کنیم؟ کدام خسارت عظیم را بر صاحبان سرمایه وارد سازیم؟ چگونه سرمایه داران را مجبور به قبول خواسته های خود کنیم؟ و... این مسئله در مورد تشکل ما در این یا آن کارخانه هم صدق می کند. ناگفته پیداست که مثلاً تشکل ۵۰۰ کارگر کارخانه لوله سازی خوزستان بدون حمایت متشکل، عملی، تعیین کننده و قدرتمند سایر بخش های طبقه کارگر هنوز هیچ ظرف مؤثری برای مجبور ساختن سرمایه به قبول خواسته های کارگران نیست. تأکید می کنیم که هر نوع تلاش برای ایجاد سازمان سراسری و شورایی ضد سرمایه داری از همین جاها و از درون همین مراکز کار و تولید است که شروع می شود. اما هر کوشش ما در این مراکز فقط با چشم انداز تشکل و اتحاد سراسری ما می تواند مثمر ثمر شود.

۲. "منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران" را شالوده اتحاد سراسری ضد سرمایه داری خود کنیم. این منشور در

برگیرنده مطالبات عاجل و فوری همه توده های طبقه ماست. با طرح این منشور همه ما به صورت یک ارتش عظیم کارگری و ضد سرمایه داری دست در دست هم می گذاریم. همه یک حرف می زنیم. همه ما همه چیز را برای همگان می خواهیم. همه به عنوان یک طبقه در مقابل نظام سرمایه داری قرار می گیریم.

۳. کلیه کارخانه های در حال تعطیل را به تصرف خود در آوریم و برنامه ریزی کار و تولید آن ها را خودمان به صورت شورایی اداره کنیم.

۴. از سلاح اعتصاب در کارخانه ها و مراکز کار به ویژه صنایع کلیدی و استراتژیک علیه سرمایه استفاده کنیم و صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری را با تکیه به این سلاح و اعمال قدرت مجبور سازیم که تمام نیازها و مصالح کار و تولید کارخانه های در حال تعطیل را در اختیار همزنجیران ما در آن کارخانه ها قرار دهد.

۵. تنها بر بستر چنین سازمانیابی و اتحاد و مبارزه و رویکردی است که می توانیم درگام های نخست فشار بیکاری و بیکارسازی و دیگر مصائب سرمایه داری را از روی خود برداریم و آن را به سرمایه و دولت اش منتقل کنیم و سپس آگاهانه تر، متحدتر و قدرتمندتر مبارزه طبقاتی علیه سرمایه را به پیش بریم، قدرت سیاسی را به چنگ آوریم و در نهایت نظام بردگی مزدی را ساقط سازیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۲۶ مرداد ۸۷

www.hamaahangi.com

hamaahangi@gmail.com